



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۸/۲۲

احسان الله مایار

جنبش مشروطیت در افغانستان اثر شادروان پوهاند عبدالحی حبیبی

قسمت پانزدهم

در اخیر قسمت چهاردهم خواندیم:

«ای جوانان وطن! بیدار باشید که استقلال وطن را از دست ندهید! زیرا با بذل جان ها، مال ها و مساعی فراوان متمادی به دست آمده است.» در پایان سخن به پشتو گفت: «ما له خپله قندهاری استاد ملا محمد اکرم څخه زده کړی وه، چی وطن مه هیروه!» اینک ادامه آن:

تأثیر فکری سراج الاخبار در خارج

سراج الاخبار تنها در داخل مملکت یگانه منبیه و جنبش بخشای فکر نوجوانان و مشروطه خواهان نبود، بلکه در محافل آزادی خواهان هندوستان و مشروطه طلبان ایران و جوانان آسیای میانه – که در شعله های آتش استعمار یا استبداد شاهان خود سر و خود خواه می سوختند، نیز جنبش آفرین و روان بخشا بود.

بچشم کم منگر عاشقان صادق را که این شکسته بهایان متاع قافله اند

بلی! کاروان یغما زده ملل مشرق از حرکت باز مانده بود. سکون مرگ آسا حیات مردم را تهدید می کرد. استعمار انگلیس، نیم قاره هند را گلو می افشرد، که از آنجا حدی خوانان خوش آهنگ برای بیداری ملی به زمزمه سرایی آغاز کردند. جرایدی امثال الهلال (ابوالکلام آزاد) و حبل المتین (سید جلال الدین) از کلکته و زمیندار (مولانا ظفر علی خان) از لاهور به نشر و تبلیغ آغاز کرده بودند. کاوه اقدام، و صور اسرافیل و غیره را ایرانیان بیدار و حق طلب نشر می کردند. پیروان سید جمال افغانی در کشور های عربی و ترکیه صحافت مترقی جدید را وقف بیداری ملی ساخته بودند. در چنین هنگامه رستاخیز آسا، کشور افغان نیز از جنبش و کوشش و تپشی تهی نبود. محمود طرزی حدی خوان کاروان ملی ما بود و در بیدار ساختن مردم، مخلصانه می کوشید و حرکت نوینی را به وجود آورده بود، مثلاً می نوشت:

«حی علی الفلاح

نوا را تلخ تر میزن، چون ذوق نغمه کم یابی!

حدی را تیز تر میکن، چو محمل را گران بینی!

آری، آری! هر آنقدر که میتوانی نوا را تلخ تر بزنی! همانقدر که حنجره ات بگنجد، حدی را تیز تر بکن.

چرا که منزل خیلی دراز است و محمل به درجه یی سنگین میرود، که صدا های حدی با آواز های در اها دمساز آمده، شرق و غرب در یک اهتزاز سامعه خراشی در آورد! اما هزاران افسوس! که شتران بار بردار محمل یار غمگسار را از کسالت و عطالت وانی رهاند و قدم از قدم بر نمی دارد ...

صبح شد بر خیز! ساز راستی آسا نواز!
شام حرمان در عقب باشد چو وقت از دست شد...

علی الفلاح! ای ملت نجیبیه افغانیه! شرافت ملتی و عظمت قومی خود را محافظه کنید! استقلال و حاکمیت دولتی خود را صیانت نمایید! افغان که به دیانت و دین داری، شجاعت و بهادری، به غیرت و ناموس شعاری در تمام دنیا مشهور شده باشد، آیا این را بر وجدان و ایمان و شرف و ناموس خود، چسان گوارا کرده می تواند که نام و حمایت و تابعیت دولت اجنبی غیر دین و ملت بر او بوده باشد؟! ... معنی صاف و صریح تابعیت و حمایت این است که یک دولت دیگر دولتی بگوید که بغیر از من دیگری را شناس! بغیر از من بدیگر دولت نه سفیر بفرست و نه سفیر قبول کن! معنی صاف و صریح استقلال تامه و آزادی کامله نیز اینست که هر دولت در همه چیز هایی که در بالا مذکور گردید، مستقل و آزاد باشد... تا به حال هرچه که بود بود، هر چه که شد شد! لیکن بعد ازین افغان آن افغانی نیست که از حقوق خود چشم پوشی بتواند...»

(تلخیص از سر مقاله سنسرسده شماره ده سال پنجم سراج الاخبار ربیع الاول ۱۳۳۴ ق ۱۷ جنوری ۱۹۱۶).
با چنین نشرات تنبیهی و صراحت لهجه، تأثیر سراج الاخبار در داخل کشور منجر به احیای حرکت مشروطیت دوم و نهضت استقلال و تجدید بنیان دولت افغان گردید. اما در خارج مملکت هم صریح خامه محمود طرزی در گوش های مردم، سامعه نواز بود و چشمان خواب برده گان را باز می ساخت.
برای مثال: در فبروری ۱۹۱۷م جنرال کورا پاتکین حکمران روسیه تزاری در ترکستان، تلگرامی به نماینده روسیه تومیسکی که در هند بود فرستاد: که شماره های سراج الاخبار در بخارا و بلاد دیگر ترکستان منتشر می گردد و از مقالات آن احساسات ضد روسی و بریتانوی در مردم به جنبش آمده است، بنابراین باید دولت هند بریتانوی بر امیر افغانستان فشار آورد، تا این جریده خط مشی تبلیغی خود را تغییر دهد.^۱
تصدیق این سخن را نویسنده این سطور (حبیبی.م) از مرحوم صدر الدین عینی پیشرو حرکت جدید فکری در مردم ماوراء النهر و اولین رئیس اکادمی علوم تاجکستان در سنه ۱۳۲۵ش در شهر قدیم سمرقند شنیدم، که در تاشکند در مراسم تجلیل سال ۲۵ پوهنتون آنجا شرکت کرده بودم.

شادروان عینی که مرد محترمی بود و به لهجه شیرین تاجیکی حرف می زد می گفت: «در ایام حکمرانی امیر اخیر بخارا، جوانان تاجیک بیدار شده و او را به اصلاحات جدید و تاسی مکاتب و آزادی مطبوعات و داشته بودند. چون سراج الاخبار کابل و نوشته های محمود طرزی هم به ما می رسید و آنرا اندر خفا می خواندیم، گماشتگان امیر بخارا نمی گذاشتند و خواننده سراج الاخبار را تعقیب و تنبیه می کردند.

خوب به یاد دارم که روزی فطرت بخارائی یک شماره سراج الاخبار را در حجره مدرسه بخارا بمن رسانید و در همان دم جاسوس امیر به تعقیبش آمد. ولی من آن شماره را در لحاف پیچانده و از نظر ها مخفی داشته

^۱ این تلگرام در کتاب آبی (ص ۱۱۵) نشر شده (تاریخ افغانستان جلد دوم ص ۳۵۱ طبع مسکو تألیف ماسون ورو مادین)

بودم. اکثر شعرای جوان تاجیک به پیروی اشعار تنبیه آور سراج الاخبار، شعرها می سرودند و جوانان تاجیک آنرا از بر می کردند. پیام سراج الاخبار در جوانان ماوراء النهر خیلی تاثیرات نغز و نیکو داشت.

اما در هندوستان

قراریکه از اسناد محرمانه ۲۱ جولانی ۱۹۱۶م محفوظ در آرشیف ملی هند (شعبه داخلی سیاسی) بر می آید: شماره های سراج الاخبار علاوه بر اینکه در بازار های بلاد افغانستان و قبایل پشتو زبانان سرحدی دست به دست می گشت در جراید هند و پارس و کشور عثمانی نیز مطالب آن اقتباس می شد. بنابر این در دسمبر ۱۹۱۴م و.م هیلی W.M.Haily چیف کمشنر دهلی به سرمامور اطلاعات جنائی Sir Charles Cliveland نوشت: چون لهجه سراج الاخبار به کلی منافی منافع ماست، باید ورود و توزیع آنرا در هند ممنوع قرار دهیم. از اینروست که نائب السلطنه هند در دسمبر ۱۹۱۴م عدم نشر مقالات را از امیر افغانستان خواسته و امیر هم وعده داده بود که چنین خواهد کرد. ولی لهجه پان اسلامی جریده تغییر نکرد و در شماره ۱۶ اپریل ۱۹۱۵م شعر پشتوی مولوی صالح محمد قندهاری را به نشر سپرد، که تمام مبنی بر پیغام اتحاد اسلام بود و گفت: «که کفار در پیکار یکدیگر تماماً نیست و نابود خواهد شد.»

اگر چه حکومت هند بارها درین باب، به امیر هوشدارها داد، ولی سراج الاخبار بر نگشت و بنابر این مستر گرانت، A.H.Grant ناظر امور خارجه و سیاسی نائب السلطنه یاد آوری کرد: «ما نباید انتظار داشته باشیم که این جریده دفعه‌تاً طرفدار انکلیس خواهد شد، ولی با تکرار این هوشدارها، امیر با رعایای خود دست به گریبان خواهیم ساخت. یک جریده که در کابل نشر می گردد، باید تمایلات اتحاد اسلامی و مخالفت با خارجی ها داشته باشد، ما باید امیر را بر وضع دوستانه بی که خودش در این باره اختیار داده بگذاریم. ...»

این یاد داشت را گرانت به تاریخ ۲۱ جولانی ۱۹۱۵م نوشته که در آرشیف ملی هند محفوظ است. ولی چون سراج الاخبار در شماره های بعدی همان روش را ادامه داد، بنابر آن گرانت Grant سیاست نرمش در برابر آن اتخاذ کرد و نوشت: «اگر ما در مقابل سراج الاخبار، روش تندی را عملی کنیم، موجب شدت عمل گروه طرفدار جنگ در کابل خواهد بود. بنابر این اگر امیر بر سیاست بیطرفی خود مستقیم باشد، باید در این گونه مسایل زیاده از این نپیچیم.»

بالآخره سیاست حکومت هند بریتانوی تقاضا کرد، که مانع توزیع تمام شماره های سراج الاخبار در هند نگردد و تا وقتی که خود امیر یا کار گزاران افغانستان در این باره چیزی نگویند، حکومت هند نیز خاموش ماند و این پالیسی در نوشته های ۳۱ اکتوبر ۱۹۱۶م ضبط شده است. (آرشیف ملی هند، دهلی)

۴ - نتایج مساعی مشروطیت دوم

مشروطیت دوم از جهت تشکیلاتی و کمی، یک حزب متشکل شامل و حاوی بر اکثر مردم مملکت نبود. ولی به لحاظ نتیجه و اثر افگنی و تغییر سیمای سیاست و طرز اداره، در نهایت اهمیت بود زیرا بفحوی «دو صدمرد جنگی به از صد هزار» جوانان مبارز این حرکت ملی، سرچشمه امور مملکت را تصفیه نموده و بعد از کشتن امیر حبیب الله، زمام اداره به اعلان امارت شهزاده امان الله خان و استقلال افغانستان به دست گرفتند. این انتقال اقتدار سیاسی و اداره از دست یک گروه نادان کهنه پرست و سرداران مرتجع فرسوده مغز، به جوانان فی الجمله دانا و بینا و جویا، کاری بود نیکو و میمون و مثمر، که تا سه چهار سال اول دوره امانی به

نفع مردم و مملکت جریان یافت. ولی این گروه کوچک و مخلص، خالی از عناصر مغرض و فرصت طلب نماند و دستهای خراب کاران در آن به فعالیت افتاد. میدان خاندان پروری و پاره ستانی و جمع اموال و عقار و حتی فحشا و منکر گرم گردید و مرام های نیکوی پادشاه و طرفداران اصلاح امور و حرکت جدید را سیمای مکروهی داد، که منجر به سقوط این رژیم در زمستان ۱۳۰۷ش و اغتشاش ارتجاعی گردید. و این محل عبرت است برای جوانان مملکت، که همواره باید با چشم باز و تفکر و احتیاط قدم بردارند و عناصر مغرض و خرابکار را در بین خود نگذارند که برای پیشبرد مملکت و تطبیق مقاصد نیکو و خیر خواهی، تنها جذبه و خلوص و حسن نیت کافی نیست، بلکه تدبیر و جامعه شناسی و سیاست مداری و رفتار مطابق موازین عقلی و اجتماعی نیز اشد ضرورت است.

بهر صورت ما نمی توانیم از کارهای نیکویی که بدست این گروه مخلص و خیر خواه انجام یافته، به اعتبار سوء عاقبت آن رژیم و ناکامی آن چشم ببوشیم. زیرا مفصلی مهم تاریخ اجتماعی افغانستان است که در تشکیلات مدنی افغانستان آزاد چنین سهم گرفتند.

اول: در باز ستانی استقلال افغانستان پیشقدم و در جنگ استقلال رهنمائی نمودن و ضد استعمار بودن.
دوم: بعد از تحصیل استقلال، افغانستان را بحیث یک مملکت آزاد و مستقل به دنیا معرفی نمودن و ارتباط های سیاسی آنرا با ممالک دنیا قایل نمودن.

سوم: الغای رسم اسارت در مملکت و امحای بقایای آن.

چهارم: تمیم معارف و کشایش مکاتب و مدارس و نشر جراید برای تربیه عامه اولاد مردم در سراسر افغانستان و آغاز به پرورش زبان

پنجم: تشکیلات جدید در دوایر و دفاتر دولتی بر اساس تفکیک وظایف و تغییر سیستم مالیه ستانی و تاسیس گمرکات و دیگر دوایر مالی و حسابی بر اساس محاسبات طرز جدید و ترتیب بودجه ای مملکت.

ششم: فراهم آوری لویه جرگه های عنعنوی ملی و نشر قوانین انتخابات شورای دولتی و ملی.

هفتم: تشکیل کابینه مسئول و تفکیک قوای ثلاثه تقنین و قضا و اجرائیه، تعیین مراکز نظارت امور(وزارت خانه ها)

هشتم: رواج برخی از مبانی ضروریه مدنیت جدید مانند پست، تلگراف، تلفون، موتر، طیاره، راه های موتر رو، شهر سازی و مصنوعات وطنی.

نهم: ارسال طلبه به خارج مملکت برای تحصیلات عالی.

دهم: ترتیب و انتشار قانون اساسی بر اساس حقوق مردم و دولت و دیگر قوانین برای اجرای امور اداری و قضایی و آفریدن روحیه ای قانونیت در مملکت.

تلک عشره ای کامله، این کار های نیک و آغاز حرکت دوره ای امانیست که تاریخ و قضاوت بیطرفان انسانی فراموش کرده نمی تواند. ولی سر انجام حسرتناک آنرا هم برای عبرت آیندگان در نظر باید گرفت که به گفته ای مولانا بلخی:

هر هلاک امت پیشین که بود زانکه بر جندل گمان بردند عود

اگر چه انجام این حرکت با پیدایش اغتشاش اسفناک ۱۳۰۷ش میمون نیفتاد، مگر وجدان بیننده ای صدا دارد که:

گر نبودی کوشش احمد تو هم می پرستیدی چو اجدادت صنم (مولانا بلخی)

مرام های مشروطیت دوم :

روشنفکران افغان در مشروطیت دوم عیناً همان ده مرام مشروطیت اول را - که در سابق گذشت - پیروی می کردند. تنها به تاکتیک قدری وسعت بخشیده و در برخی از حلقه های تیز رو رادیکال آن اقدام را به ترور و استعمال سلاح گرم هم جایز شمرده شد. چنانچه یکی از جوانان آتشین این گروه بر موکب امیر حبیب الله آتش تفنگچه هم کشود (شب ۱۲ سرطان ۱۲۹۷ش)

از ادبیات همین عصر که نماینده تند روی و روحیه انقلابی روشنفکران آن وقت باشد، این ابیات از یک غزل (جلوه) شاعر آن زمان است که گفت:

تا کی از جور و ستم شکوه و فریاد کنید! سعی بر هم زدن منشأ بیداد کنید!
ننگ دارد بشریت ز چنین کهنه رژیم طرح ویرانی این بنگه بیداد کنید!
آشیان همه مرغان، ز ستم آتش زد قصد آتش زدن خانه صیاد کنید!
غاز، سازید ز خون شاهد آزادی را تا زخود روح شهیدان وطن شاد کنید!
خانمان کردن به، تا شود آباد خودش خانه ظلم و ستم یکسره بر باد کنید!

کبریت شاعر جوان تیز رو دیگر خطاب به امیر چنین گفت :

ای غافل از زمانه و شاغل به لهو گلف با دشمن خبیث کسی کرده است حلف
خود فکر کن عدو نه کند چون ز عهد خلف باید گریست بر سر این احمق و جلف
تا چند بهر دیدن حق کور و کر و شوید!

در نتیجه چنین افکار و تلقینات موثر بود، که بالاخره در زمستان همین سال، امیر مذکور به دست یکی از جوانان این گروه مقتول گردید، در حالیکه در مرامنامه مشروطیت اول دهشت افگنی و استعمال سلاح و زور نبوده است.

یکی از خصایص خط مشی گروهی این جمعیت، توجه و تعمیم نوشت و خواند در زبان پشتو بود که مکاتبه های شخصی خود شان را هم به این زبان می کرده اند و نویسنده این سطور (حبیبی) مکاتبه های شخصی پشتو را به قلم محمد ابراهیم خان چنداولی هم دیده ام که بدون تعصب لسانی یا مذهبی به رفقای پشتو زبان مانند مولوی غلام محی الدین و عبدالهادی داوی و غیره نوشته بود (علیه الرحمه)

نکته سوم که در خط مشی انقلابی جوانان افغان بنظر می آید این است که در ماده دوم مرام مشروطیت اول حاکمیت ملی و حکم قانون مطرح بود. چون این کار به انتخابات آزاد و ترتیب قوانین تعلق داشت و فرصتی و مدتی را متقاضی بود، بنابر این جمعیت اجازه می داد که یک شاه انقلابی - که بعد از امیر حبیب الله زمام امور را به کف بگیرد- می تواند که مدتی کار را موافق مصالح مملکت دوام دهد، تا زمینه را برای حاکمیت ملی و حکم قانون مساعد سازد و از این روست که امان الله خان غازی در سال های نخستین شاهی خود به جدیت و خلوص کار کرد، تا اکثر قوانین ضروری را در مدت چند سال ترتیب و حکم نفاذ داد و برای این کار یک مرکز ترتیب قوانین را در شورای دولت تحت نظر بدری بیگ و مولوی عبدالواسع قندهاری کشوده بود.

وسعت نظر و حرکات انقلابی این گروه - که شخص امان الله خان عامل و فراز آورنده آن بود - به درجه ای توجه دنیا را کرد، که لینن اولین سازنده حکومت سوسیالیستی در باره آن گفته بود: یک شاهزاده زمامدار مطلق مشرق زمین، امروز نسبت به کابینه کارگر انگلستان مترقی تر است!

جوانان روشنفکر مشروطیت دوم، در خط مشی خود یک نوع وسعت و کشش و کوششی را جای داده بودند، که مطابق ایجابات عصر بود و خود را در قالب محدود مرام های رفقای سابق مشروطیت محدود نمی ساخته اند.

اگر چه این وسعت فکر و عدم محافظه کاری از یک طرف برای پیشبرد امور سود بخش بود ولی به قول غبار:

«در بین روشن فکران وطن پرست، یک دسته عناصر مرموز، به شکل «حزب نقاب دار» و مصنوعی رخنه کرد. این نقاب داران شارلتان، در مرکز و شرق کشور، جهت فریفتن مردم، شعار های دروغین «انقلابی» می دادند و ظاهراً از جمهوریت دم می زدند. اما اینها معنأ دشمن جدی دیموکراسی و جمهوریت و ترقی بوده، برای دیگران خدمت می کردند... و زیر عنوان جمهوری خواهی، برای از با در آوردن رژیم امانی کوشیدند.^۲

پس صورت تغییر کلی در مرام اول روی نداد و آنچه در سال های اول دوره امانیه با خلوص و وطن دوستی اجرا شد، به حال مملکت و حرکت جدید آن مفید بود ولی انزوای سیاسی شخصیت های محبوب مانند محمود طرزی، عبدالرحمن لودین، عبدالهادی داوی و میر قاسم خان و دیگر عناصر فکور جامعه شناس وطن خواه و تخلیه میدان برای دست های مشکوک یا مغرض پول پرست، بنیان رژیم امانی را سخت تکان داده بود. زیرا زمام امور به دست نادانان منفعت جوی - که بر بنای خاندان پرستی یا حب شخصی به میان آمده بودند- افتاده بود، و هم اینان مسئول سقوط رژیم امانی اند، که فساد و رشوه ستانی و پول اندوزی و مردم آزاری را رواج داده بودند.

ادامه دارد